مادر خوب، مادر بد:

بررسی نقش مادر در چند فیلم سینمای ایران و سریال مادرانه*

نجمه واحدی**

چکیده:

این نوشتار تلاش می‌کند تا با نگاهی به چند فیلم سینمایی و یک سریال در سال‌های اخیر، با نگاهی انتقادی، هویت «مادر» را در این فیلم‌ها بررسی کند. فیلم‌های «نارنجی پوش» (مهرجویی؛ ۱۳۹۰)، «پنهان» (رحمانی؛ ۱۳۸۹)، «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» (هادی؛ ۱۳۹۰)، «من همسرش هستم» (شایسته؛ ۱۳۹۰)، و سریال «مادرانه» (افشار ؛ ۱۳۹۲) فیلم‌های انتخابی این متن هستند که در آنها مادر خانواده، در جایگاه نقش خود به عنوان مادر، دچار نقص و قصوری است. این نوشتار در تلاش است که با اشاره به ویژگی‌های این مادران، نشان دهد چه خصیصه‌هایی از منظر تهیه‌کنندگان این آثار، موجب می‌شود که یک زن از مادری ایده‌آل فاصله بگیرد و به مادری بد تبدیل شود.

کلیدواژه‌ها: مادر خوب، مادر بد، سریال مادرانه، نارنجی پوش، پنهان، من همسرش هستم، یکی می‌خواد باهات حرف بزنه

---

* **نحوهٔ ارجاع به مقاله:** واحدی، نجمه (۱۳۹۳)؛ مادر خوب، مادر بد: بررسی نقش مادر در چند فیلم سینمای ایران و سریال مادرانه، منتشر شده در http://academyhonar.com/branches/sociology-of-art/2453-madaraneh.html

** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشگاه الزهرای تهران. پست الکترونیک najme.vahedi@gmail.com

مقدمه:

«مادر»ی را اگر بخواهیم تعریف و شناسایی کنیم، برخلاف نقش‌های دیگری مثل پدر، فرزند، وکیل یا پرستار بودن، تنها به یک «نقش» اجتماعی نمی‌رسیم، بلکه عموما «مادری» هم به نقشی اجتماعی اشاره دارد، و هم با هاله‌ی قداستی که جامعه به گرد این مفهوم می‌پیچد، میل و وظیفه‌ای «ذاتی» برای جنس مونث، تصور می‌شود. در عین حالی که نقش والد دیگر برای فرزند، یعنی «پدر»، نقشی اجتماعی و آموختنیست که مردی تکالیف این نقش را ممکن است به خوبی ایفا بکند یا نکند، نقش مادری نقشی تصور می شود که با ذات و طبیعت یک زن درآمیخته، و گذشته از اینکه هر زنی، می‌بایست از پس همه‌ی تکالیف آن به خوبی برآید، تصور می‌شود که این نقش بیشتر از اینکه آموختنی باشد، خصیصه ایست که هر زنی به صرف زن بودن به آن مسلط است. و البته تکالیف نقش «مادر» معمولا از کلیشه‌هایی غالب، تجاوز نمی‌کند و چند عنصر ثابت و مشخص دارد، که اصلی‌ترین آنها هم «گذشت و فداکاری» است.

در فیلم‌های قدیمی‌تر و نمادین‌تر، که موضوع اصلی فیم، حول نقش مادر شکل گرفته، چه نمونه‌ای مانند «مادر» (علی حاتمی؛ ۱۳۶۸) و چه فیلمی مانند «میم مثل مادر» (رسول ملاقلی پور؛ ۱۳۸۵) که در آنها «مادر»ی خوب به تصویر کشیده شده، که مطابق با هنجارها و کلیشه‌های مرسوم است؛ مادر، هویتی است پر از مهربانی و گذشت. یا مانند فیلم «مادر»، شبیه فرشته‌ای مهربان، با گیسوانی که از سختی سال‌ها بزرگ کردن و به دوش کشیدن رنج فرزندانش سفید شده، و قامت و چهره‌ای که شکسته و پیر شده، همه‌ی فرزندان را در کنار هم جمع می‌کند و تا آخرین روزهای حیاتش به فکر تک تک آنهاست و همچنان به فرزندانش می‌آموزد و سفارش می‌کند؛ حتی برای مراسم ختم و کفن و دفن خودش! یا مانند «میم مثل مادر»، زنی است که علی رغم تنهایی و بی وفایی همسر و معلولیت فرزندش، از خودگذشتگی و ایثار می‌کند، و استعدادها و سلامتی خودش را فدای آسایش و سلامتی فرزندش می‌کند.

اما در فیلم‌های متاخرتر که موضعی آسیب شناسانه داشته‌اند، و مادرهای «بد» به تصویر کشیده شده‌اند، شاید بهتر می‌توان غلبه‌ی کلیشه‌ها و نگاه‌های ابزاری و نادرست به «مادر» را شناسایی کرد. در این فیلم‌ها گاه بنا بوده که نقش مهم مادر در سلامت و ثبات خانواده نمایش داده شود، پس مادری بد و بی‌لیاقت به تصویر کشیده شده تا نتیجه، که خانواده ای از هم گسیخته و شوربخت است، بیننده را متوجه اهمیت نقش مادر کند. یا گاهی با مشکلاتی که در خانواده ایجاد شده، تقصیر مستقیما به گردن مادر «بد» افتاده. و یا گاهی در کنار داستان اصلی فیلم، مادر هم دچار تحولاتی می شود و از یک مادر «بد» به مادری خوب بدل می شود.

در ادامه به چند فیلم از سینمای ایران و یکی از سریالهای تلویزیون اشاره می‌کنیم که در آنها به نقش مادر پرداخته شده است. شاید بتوان چند ویژگی مشترک را در این مادران «بد» شناسایی کرد که به خاطر ناهمخوانی با تصویر کلیشه‌ای مادر خوب، در نهایت هویتی نابهنجار و آسیب‌زا از ظن تهیه کنندگان خلق کرده است.

- **مادرِ بد «نخبه» یا «تحصیل‌کرده»**

در فیلم «نارنجی پوش» (داریوش مهرجویی؛ ۱۳۹۰)، مادر، نخبه‌ی ریاضیست و دانشگاه‌های زیادی از کشورهای مختلف برای او دعوتنامه فرستاده‌اند. او به عنوان یک نخبه منزلت اجتماعی بالایی کسب کرده و شرایط ویژه ی کاری‌اش، درآمد و موقعیت مالی بسیار خوبی برایش به ارمغان آورده است. اما او به این دلیل که موقتا همسر و فرزندش را ترک کرده و به کشور دیگری مهاجرت کرده، مادر نالایقی به حساب می آید. کسی به خواست او برای همراه کردن خانواده‌اش با خود بهایی نمی‌دهد، و اعتراضش به شغلی که همسرش برای خود برگزیده، اعتراض نادرستی قلمداد می‌شود. . این مادر حتی برای همسر و دیگران

توضیح هم می‌آورد که نمی‌تواند از راه دور به اشتغالش ادامه دهد؛ اما مرد با او همراه نمی‌شود و خواست او برای گرفتن حضانت فرزندشان نیز مورد تایید دادگاه قرار نمی‌گیرد. همه او را مادر «بد»ی تصور می‌کنند که با جاه‌طلبی و خودخواهی، فرزندش را از حق داشتن یک مادر خوب محروم کرده نه تنها مردانِ فیلم (همسر، دوست همسر، قاضی، همکاران همسر) که خانم معلم فرزندش هم از او می‌خواهد که از موقعیت خود در بیرون از مرزها دست بشوید و برای فرزندش این فداکاری را بکند که پیش او بماند و به جای ایفای دیگر نقش‌ها، به ایفای نقش «مادر»ی بسنده کند. و البته در نهایت هم این خواسته متحقق می‌شود و با ماندن مادر نخبه در کنار همسر و فرزندش و انصراف حتمی از اشتغالش، خانواده‌ی آنها، یک خانواده‌ی «خوشبخت» نمایش داده می‌شود. خانواده‌ای که به هر قیمتی مادر را از تحصیل و اشتغال منع کرده و در کنار خود نگه داشته است.

فیلم «پنهان» (مهدی رحمانی؛ ۱۳۸۹)، که روایتگر زندگی دختریست که علی‌رغم شهرت پدر و منزلت خانواده، از تنهایی و درک نشدن در رنج است؛ خانواده‌ی سه نفره‌ای را به تصویر می‌کشد که مادر خانواده برای ادامه تحصیل، دو سال به کشوری دیگر سفر کرده است. در جریان فیلم ما می‌بینیم که خانواده به خاطر این غیبت موقتی مادر، در حال از هم گسیختن است. فرزند مادر را به «بی‌مسئولیتی» متهم می‌کند، و حتی غیبت او را بستر مناسبی برای خیانت کردن به پدر می‌داند. گفتگوی مادر و پدر در سکانسی از فیلم، که در آن مادر به چندین سال صبوری کردن و به دنبال علایق و تحصیلات خود نرفتن اشاره می‌کند و از پدر می‌پرسد که بعد از اینهمه سال آیا حق نداشته دو سال را هم تربیت دختر را به پدر بسپارد، دیالوگ بی نتیجه‌ایست و بیشتر خودخواهانه و جاه طلبانه جلوه داده شده است. در ادامه‌ی فیلم، غیبت و به دنبال تحصیل رفتن مادر، پدر را به بازگشت به عشق قدیمی اش وامی‌دارد و او حتی تصمیم می گیرد که از همسرش جدا شود و با زن دیگری ازدواج کند. در این فیلم، همه‌ی نقصی که بیننده از «مادر» می‌بیند، بعد از نوزده سال تربیت و بزرگ کردن فرزند، مهاجرتی موقت به کشوری دیگر برای ادامه‌ی تحصیل است؛ اما

همین یک ویژگی او را به مادری «بد» و بی‌مسئولیت بدل کرده که به دنبال خواسته‌های خود است و آن کلیشه‌ی ثابت از مادر را رعایت نمی‌کند: «از خود گذشتگی» و فدا کردن خود برای فرزندان و خانواده‌اش.

این دو فیلم به خوبی گویای آنند که جای مادر در خانه است. همینکه مادری در «خانه» نباشد، چه مجرمی باشد که در زندان است، چه نخبه ای که در بهترین دانشگاههای دنیا مشغول تحصیل یا حتی تدریس، دیگر مادر «خوب»ی نیست.

- **مادرِ بدِ حق طلب**

در فیلم «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» (منوچهر هادی؛ ۱۳۹۰)، مادر و دختری تنها با یکدیگر زندگی می کنند که دختر مدام مادر را برای تنها بودنشان و محروم کردن او از «پدر» ملامت می‌کند. مادر عنوان می‌کند که پای زن دیگری به زندگی پدر باز شده و او دیگر نمی‌توانسته با چنین مردی به زندگی ادامه دهد، اما هم دختر و هم در ادامه‌ی فیلم، همسر سابقش، «بخشیدن» و گذشت کردن را، شیوه‌ی درست برخورد با چنین اتفاقی می‌دانند و مادر را به خاطر گذشت نکردن و فرصت ندادن به مرد، ملامت می‌کنند. داستان پیچیدگی‌های دیگری هم پیدا می‌کند و فیلمساز البته در تلاش بوده با باز کردن همه‌ی جزئیات نشان دهد که هم مرد و هم زن هر دو در وضع پیش آمده به شکلی مقصرند. اما از آنجایی که حفظ کردن کانون خانواده به هر قیمتی، اولویت اول یک مادر خوب است، «مادر» در این فیلم مادر بدی نشان داده می‌شود که هرچند در همه‌ی این سالها بار زندگی را به تنهایی به دوش کشیده اما با گذشت نکردن و نبخشیدن قصور همسرش، و اصرار بر مطالبه‌ی حق خودش، فرزند را از داشتن «پدر» محروم کرده و کانون خانواده را از هم پاشیده است.

فیلم «من همسرش هستم» (مصطفی شایسته؛ ۱۳۹۰)، زنی را به تصویر می‌کشد که آزرده از خیانت همسرش، به فکر تلافی جستن و انتقام است. در سکانس‌های میانی که هنوز گره داستان گشوده نشده، مادر (شهلا) به دوستش (زری) می‌گوید که اگر خیانت مرد را به روی خودش نیاورد، قضاوتی که راجع به او خواهد شد، این نخواهد بود که «چه زن خوب و مادر فداکار و دلسوزی»؛ بلکه او «زن نادان و بی‌عرضه» ای خواهد بود که زندگی اش را از این منجلاب بیرون نکشیده و به زنانگی خودش خیانت کرده است.

اما در انتهای داستان او از سودای «مادر بد» بیرون می‌آید و به همان نقش مادر خوب برمی‌گردد. زنی که تسلیم می‌شود و می‌پذیرد که همچنان همسر مردی بماند که همسر دومی اختیار کرده، با او سرد شده، و دیگر هیچ خاطره‌ی شیرین مشترکی از او به خاطر ندارد. همسر مردی که نمی‌داند همسرش دو سال است که شام نمی‌خورد یا مدتهاست که به تنهایی سینما می‌رود؛ مردی که همه‌ی توجهش نسبت به همسرش این است که برای همسر دومش خط و نشان بکشد که همسر اول او «جای خودش را دارد»؛ هرچند که به زنی دیگر هم در زندگی‌اش «جا» داده است!

در سریال مادرانه (جواد افشار؛ ۱۳۹۲)، که اسم سریال هم با موضوع «مادر» انتخاب شده، مادر اصلی خانواده (رعنا)، که دلباخته‌ی همسرش بوده و همچنان هم هست، بعد از آنکه متوجه می‌شود همسرش به خاطر ثروت پدرش با او ازدواج کرده و هیچ علاقه‌ای به او ندارد، طلاق می‌گیرد و به کشوری دیگر مهاجرت می‌کند، تا در فرصتی بهتر برگردد و فرزندانش را هم با خود ببرد. اما وقتی بازمی‌گردد می‌بیندکه دختر هجده‌ساله‌اش معتاد شده و پسر خردسالش هم نه او را می‌شناسد و نه با بدگویی‌هایی که پدر از همسرش کرده رغبتی به همراه شدن با او دارد. در طول سریال مدام او را شماتت می‌کنند که فرزند دوساله‌اش را «رها» کرده و مهاجرت کرده؛ مرد نهایتا از او می‌خواهد که «به خاطر فرزندانش» بماند و با او زندگی کند، اما او عشق همسرش را می‌خواهد و حاضر نمی‌شود به خانه‌ی مردی که او را دوست ندارد برگردد. تلاشهای رعنا برای بردن فرزندانش به خارج از کشور بی‌نتیجه می‌ماند و حتی تا انتهای فیلم هم نه به خاطر

سوءاستفاده‌ای که از عشق او شده از او دلجویی می‌شود و نه کسی او را محق می‌داند که فرزندانش را با خود ببرد، یا حتی آنها را ببیند. در سریال مادرانه، مادر اصلی خانواده، مادر بدیست که فرزندانش را موقتا به پدرشان سپرده و او را ترک کرده است. مادر بدی که حاضر نیست به خاطر فرزندانش، از خودش و از همسر بی‌محبت و سوءاستفاده‌گرش بگذرد. و مادرِ خوب، در نهایت زنی می‌شود که نامزد سابق مرد بوده (مریم)، به او خیانت شده و بعد از بیست سال مرد پیش او باز می‌گردد و از او تقاضای ازدواج می‌کند. او (مریم) مادر«خوب»ی نمایش داده می‌شود چرا که از خیانت مرد «گذشت» می‌کند، حاضر به ازدواج با او می‌شود، و بعد از آنکه مرد به زندان افتاده از فرزندانش مراقبت می‌کند؛ ضمن آنکه او سودای به «خارج» از کشور مهاجرت کردن را هم در سر ندارد!

- **سخن آخر**

در غالب آثاری که در این متن مرور کردیم، مادر، زنیست با اراده و اندیشه‌ای مستقل؛ یا به پیشرفت تحصیلی و شغلی فکر می‌کند، و توقع عجیب و نابجایی هم از خانواده ندارد؛ یا نمی‌خواهد خطای مرد را در حق خود نادیده بگیرد. اما آنچه در نهایت به بیننده نمایانده می‌شود، مادری بی‌مسئولیت است و همه‌ی آنچه می‌کند نام «خودخواهی» می‌گیرد.

به نظر می‌رسد فیلم سازان ما، تغییرات اجتماعی و رشد زنان جامعه را نادیده گرفته، و همچنان به کلیشه‌هایی که پیش از این تصویرگر «مادر خوب» بوده می‌آویزند. این در حالیست که با تغییر جامعه‌ی ایران، عملا امکان همانندی زنان با آن کلیشه‌های ثابت و مرسوم، رنگ باخته و سبک زندگی امروز، الگوهای جدیدی، برای ایفای نقش مادری پیش روی زنان و برای ایفای نقش پدری، پیش روی مردان گذاشته است. الگوهایی که بیشتر با اراده و آگاهی افراد شکل می‌گیرد، و مهارت‌هاییست آموختنی. الگوهایی که می‌بایست

به مرور زمان با شکل خانواده‌ی جدید منطبق شود، تا آرامش و خوشبختی را برای اعضای خانواده تضمین کند. این الگوها تدریجا در حال ترکیب و همساز شدن با دیگر عناصر فرهنگ ما هستند، و باید تلاش‌ها به سمت مسئله‌زدایی از این امر، و فراهم کردن بستر مناسب برای پذیرش بهتر آن باشد.

باید بدانیم هر تغییری در جامعه با ناخرسندی‌های آغازینی همراه است و کسانی که به الگوی سابق انس گرفته‌اند و به مزیتهای آن خو کرده‌اند، حاضر به تغییر و از دست دادن آن مزیتها نیستند. نقش فرهنگسازان ما، در این میان، این است که مضرات الگوهای سابق و مزایای الگوهای جدید را نیز به جامعه یادآور شوند، و حرکت جامعه را به سمت تغییر و همساز شدن با شرایط جدید، آسانتر و روان‌تر کنند. همانطور که دیدیم در فیلم‌های اخیر، شکل و تکالیف جدید نقش مادر، در تضاد و تقابل با نهاد خانواده جلوه داده شده و به جای مسئله‌زدایی، با مسئله‌زایی کردن، برای امری که ذاتا مسئله‌ای در درون خود ندارد، این باور را خواسته یا ناخواسته به بیننده القا می کنند که فقط یک شیوه برای مادرانگی وجود دارد؛ همان کلیشه‌ی «مادر فداکار و دلسوز» که از همه‌ی خواسته‌ها و رویاها و حتی حقوق انسانی خود به خاطر خانواده اش چشم می‌پوشد. کلیشه‌ای که برای قامت زن ایرانی امروز، ناساز است.